درحالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم در مسجد بود، مردی از مسلمانان نزد ایشان آمده و او را صدا زد و گفت: ای رسول خدا من زنا کردم.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که می گوید: درحالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم در مسجد بود، مردی از مسلمانان نزد ایشان آمده و او را صدا زد و گفت: ای رسول خدا، من زنا کردم. پس رسول خدا از او روی گرداند، اما وی روبروی ایشان قرار گرفت و گفت: ای رسول خدا، من زنا کردم. بازهم رسول خدا از وی روی گرداند؛ تا اینکه چهار بار این مساله تکرار شد. وقتی که چهار بار علیه خود شهادت داد، رسول الله صلی الله علیه وسلم او را صدا زد و فرمود: «أَبِكَ جُنُونٌ؟»: «آیا جنون داری؟». وی گفت: نه؛ فرمود: «فَهَلْ أُحْصِنْت؟»: «آیا ازدواج کرده ای؟». گفت: بله؛ این بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «اذْهَبُوا بِهِ فَارْجُمُوهُ»: «او را ببرید و سنگسارش کنید». ابن شهاب می گوید: ابوسلمه بن عبدالرحمن به من خبر داد که از جابر بن عبدالله شنیده که می گوید: من در میان کسانی بودم که او را سنگسار می کردند، او را در مصلی سنگسار نمودیم؛ زمانی که سنگ ها با بدن وی تماس پیدا کرد [و گرمای آنها را احساس نمود] پا به فرار گذاشت که او را در حرة گرفتیم و سنگارش کردیم.

[صحیح است] [متفق علیه]

درحالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم در مسجد بود، ماعز بن مالک اسلمی رضی الله عنه نزد ایشان آمد و رسول الله را صدا زده و اعتراف کرد که مرتکب زنا شده است؛ اما رسول الله صلی الله علیه وسلم از وی روی گرداند شاید که بازگردد و توبه کند و با توبه این مساله را در بین خود و الله متعال حل و فصل کند. اما ماعز درحالی آمده بود که از دست خود و عملی که مرتکب شده بود بسیار ناراحت بود و تصمیم وی برای پاک شدن از این گناه با اجرای حد آن، قطعی بود؛ بنابراین بار دیگر در برابر رسول الله صلی الله علیه وسلم قرار گرفت و به ارتکاب زنا اعتراف کرد. این بار هم رسول الله صلی الله علیه وسلم از وی روی گرداند تا اینکه ماعز چهار بار علیه خود شهادت داد؛ و به این ترتیب رسول الله صلی الله علیه وسلم وضعیت وی را جویا شد و از او پرسید: آیا جنون داری؟ ماعز گفت: نه؛ و در مورد عقل و هوشیاری وی از خانواده اش پرسید که جز خیر و خوبی در مورد او چیزی نگفتند. سپس از او سوال کرد: آیا ازدواج کرده یا مجرد است که در این صورت حکم وی سنگسار نخواهد بود؛ ماعز پاسخ داد که متاهل است و ازدواج کرده است. همچنین رسول الله صلی الله علیه وسلم از وی سوال نمود: شاید عملی انجام داده که موجب حد شرعی نیست مثلا زنی را لمس کرده یا او را بوسیده است؛ اما ماعز به ارتکاب زنا تصریح داشت؛ وقتی رسول الله صلی الله علیه وسلم از همه ی این موارد اطمینان یافت و در این وضعیت، اقامه ی حد واجب گشته بود، به اصحابش امر نمود که او را ببرند و سنگسارش کنند. بنابراین او را به قبرستان غرقد بردند که محل خواندن نماز جنازه بود و سنگسارش کردند. وقتی ماعز گرمای سنگ ها را احساس نمود، خواست که نجات یابد و از مرگ فرار کند چون نفس بشر تحمل چنین صحنه ای را ندارد؛ بنابراین فرار کرد که او را در حرة گرفتند و سنگسارش کردند تا اینکه فوت شد. رحمت و رضایت الله بر او باد.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/2933